

نقد بازرگان، پدر روشن فکری مذهبی ایران

تقی رحمانی

شرق، ش ۶۸۲، ۸۴/۱۱/۳



چکیده: نویسنده معتقد است مهندس بازرگان، به عنوان پدر روشن فکری مذهبی در ایران، در عرصه اندیشه و سیاست‌ورزی و دولت‌مردی نمادی از نقد و بررسی یک جریان روشن‌فکری ایرانی است. به‌رغم تلاش فراوان بیش از یک قرن خود، افتخارات، خوش‌نامی‌ها و قهرمانی‌ها، کمتر نصیب برده، کمتر خوشبختی فراهم آورده و نیز کمتر رهبری کرده است.

بینش بازرگان

بینش، منافع و موقعیت سه عاملی هستند که، در پیوند با هم قرار می‌گیرند. عموماً روشن‌فکران در ایران حتی ملی مذهبی‌ها، در تعیین و توجه به عوامل بینش، موقعیت و منافع خود و طبقه متوسط دچار مشکلاتی بوده‌اند و همین امر، ناکارآمدی آنان را رقم زده است. سه اثر دوران‌ساز بازرگان، «راه طی شده» (سال ۱۳۲۲)، «بعثت و ایدئولوژی» (سال ۱۳۴۳)، «خدا و آخرت» (سال ۱۳۷۱) بیانگر نوع بینش وی می‌باشد.

بازرگان نگاه فلسفی به علوم نداشت و علم را از فلسفه غالب آن، به نوعی جدا می‌کرد و همانند ابوریحان بیرونی، تجربه‌گرا و علم‌گرا بود که با فلسفه، چندان میانه‌ای نداشت و به فکر ویژگی ایرانی نزدیک‌تر بود؛ فکری که از مسیر تجربه عینی به شهود باطنی رسیده و تفکری که سمبل آن، خرد یا حکمت ایرانی ارائه می‌دهد. ولی بازرگان به دلیل تحصیلات جدید خود و عدم آشنایی با خرد ناب ایرانی، از خلق آثار علمی قوی همچون بیرونی محروم

بازتاب اندیشه ۷۱

۳۹

نقد بازرگان،
پدر روشن فکری
مذهبی ایران

ماند. در سه اثر مذکور بازرگان نوعی میانگی و واسطگی میان علم و دین وجود دارد:

۱. در «راه طی شده» علم و دین جدا از یکدیگر و در بستر جوامع، دارای کارکرد است. انبیاء سریع اما پرفراز و نشیب در جامه حضور یافته و تبلیغ کرده و علم به وسیله دانشمندان انباشته شده است. علم و دین در یک بستر تداخل داشته و تمایزاتی پیدا کرده‌اند. دو سوم راه دین را علم بشری پیموده، ولی معاد و آخرت در علم بشری جای ندارد.

۲. در «بعثت و ایدئولوژی» علم و دانش وسیله و دین هدف‌گذار و جهت‌دهنده و هر دو مکمل یکدیگر تلقی شده است. وی در مرحله قبل، علم مدرن در غرب راضد دین تلقی نمی‌کرد بلکه آن‌را، بی تفاوت نسبت به دین قلمداد می‌کرد. در این اثر، به این برداشت علمی حساسیت نشان می‌داد و ماتریالیسم علمی حاکم بر فضای فکری آن زمان را نقد می‌کرد.

۳. وی در اثر «خدا و آخرت» در سال ۱۳۷۱ که یک دهه از کارکرد دولت جدید پس از انقلاب می‌گذشت، و خود از عاملان سرنگونی رژیم سلطنتی بود، به این عملکرد معترض بود. هر چند بازرگان اندیشمندی خالق نیست، اما در آثارش نکات بدیع فراوانی وجود دارد. وی از نگاه فلسفی به پدیده‌ها گریزان بود و در عرصه علوم تجربی از نظرات علمی سود می‌جست و از علوم تجربی به عنوان سروری علوم تجربی قرن نوزدهم، که بر همه چیز استوار بود و یگانه منبع شناخت محسوب می‌شد، یاد می‌کرد و هیچ‌گاه از این پارادایم خارج نشد، هر چند آن را نقد می‌کرد و سروری آن‌را در همه امور نمی‌پذیرفت. بازرگان هم دین به روز شده و هم روز به دین شده (دین‌دار شده) می‌خواست.

مشکلات فراروی نحله رابطه علم و دین

مشکل بینشی نحله معتقد به علم و دین در جامعه ما، بومی نشدن پژوهش است، تا مطابق با آن نظریه ساخته و نظریه پردازی شود. از جمله اشکالات بازرگان و هم‌فکران وی این است که، در استمرار رابطه علم و دین به روز نشده‌اند، در حالی که در غرب، گرایش علم و دین که در پارادایم نیوتونی تنفس می‌کرد و وارد عرصه فیزیک جدید و به روز شد، در ایران این اتفاق نیفتاد. مشکل دیگر عدم پرورده شدن رابطه علم و دین در جامعه، مدزدگی روشن‌فکران است، که متأثر از شرایط جهانی می‌باشد و به شکل تک‌محصولی عمل می‌کند و پس از آمدن آرای جدید، نظریات پیش به فراموشی سپرده می‌شود. با بازرگان همه علم و دینی، با شریعتی همه جامعه‌شناس و با سروش همه فلسفی می‌شوند!

بازرگان در رابطه با نسبت میان علم و دین در سپهر، سه اصل پیشرفت، آزادی و عدالت

بازتاب اندیشه ۷۱

نقد بازرگان،
پدر روشن‌فکری
مذهبی ایران

بود. بازرگان به پیشرفت، آزادی و عدالت باور داشت و از مذهب و دانش زمانه برای تفسیر و توجیه آنان یاری می‌خواست. بازرگان به‌رغم از مدافعت‌دگی دیدگاه رابطه علم و دین در جامعه، هیچ‌گاه از سنت آزادی‌خواهی، دموکراسی‌طلبی و عدالت‌گه‌تاه نیامد. بازرگان در چارچوب ناسیونال دموکراسی می‌اندیشید و به رابطه دولت - ملت مدرن بر اساس حاکمیت مردم باور داشت. هرچند دانش علمی او با توجه به شرایط زمانه به روز نبود.

موقعیت و بینش بازرگان

بازرگان به پیشرفت آزادی و عدالت معتقد بود و برای توجیه درستی آنها از علم و دین، یاری می‌جست. وی در دوره اول و به سال ۱۳۲۲ با توجه به علوم دقیقه متداول زمانه خویش با باورهای دین میان آنها تضاد نمی‌دید اما تفاوت قائل می‌شد. ولی به سال ۱۳۴۰ در عرصه سیاست و اندیشه‌های روشن‌فکری دیدگاه‌های ملی - لائیک یا ملی در تعامل با رقابت با ملی - مذهبی‌ها بود. وی در این دوران، علوم ماتریالیستی عصر خود را در تضاد با مذهب می‌دید. معتقد بود که این علوم را باید نقد کرد و رابطه علم و دین را، به نوعی رابطه علم ابزاری برای دین اخلاقی برشمرد. در این دوران بازرگان به دلیل ضدیت با مارکسیسم از روشن‌فکران مذهبی همچون شریعتی و دکتر پیمان فاصله گرفته و به روحانیت نزدیک شد.

بازرگان در سال ۱۳۷۱ و در دوره سوم در عین سیاست‌ورزی و باور به رابطه علم و دین، حکومت دینی را نقد می‌کند. وی فلسفه اصلی رسالت انبیا را خدا و آخرت می‌خواند. وی به سیاست گام به گام باور داشت و در پی تحقق پیشرفت و دموکراسی و عدالت به معنی رفاه نسبی در جامعه بود. و سرانجام بازرگان نتوانست آن‌سان که باید میان بینش و موقعیت و منافع خود و طبقه اجتماعی‌اش (روشن‌فکران) رابطه برقرار کند.

منافع و رابطه آن با بینش، باور و موقعیت

بازرگان به عنوان نماینده طبقه اجتماعی‌ای که طرف‌دار آزادی، عدالت و پیشرفت است از تنوری و ایدئولوژی فراگیر اجتماعی، ثروت و قدرت و سازمان مناسب برخوردار نیست. بازرگان در عرصه نظریه‌پردازی فاقد جایگاه و محافل نهادهای بومی تحقیق و پژوهش است چرا که، دانشگاه‌های ایران فاقد تحقیقات بومی هستند. جریان روشن‌فکری و از جمله بازرگان بیشتر مطابق با پژوهش‌ها و دیدگاه‌های وارداتی نظریه‌پردازی می‌کنند و در برابر آن روشن‌فکران عرفی ما بیشتر تقلدند و روشن‌فکران مذهبی تأثیرپذیر.

برخی خطاهای بازرگان نسبت به طبقه متوسط، متوجه خود اوست و برخی هم متوجه

طبقه وابسته به او. منافع این طبقه با ویژگی‌های مذهبی و غیر مذهبی ارتباط دارد که آن را، به نحوه پیشرفت و دموکراسی و عدالت، پیوند می‌زند. بازرگان برای رشد مذهب و آزادی می‌بایست به تقویت این طبقه می‌پرداخت؛ اما بزرگ‌ترین معضل این جریان حرکت بر اساس عقیده و باور است تا برقراری نسبت میان باور و عقیده با منافع و موقعیت طبقه اجتماعی خویش. این ویژگی روشن‌فکران عرفی مخالف مذهب است که در جریان مشروطیت روشن‌فکران عرفی چپ بر اندیشه‌های مذهبی تاختند. در این تقابل میان روشن‌فکران و اندیشه‌های مذهبی، که در جریان مقاطع حساس تاریخ تکرار شد، مجموعه طبقه روشن‌فکر بازنده بودند؛ صف‌بندی نهضت ملی میان مذهبی‌ها و مارکسیست‌ها و در انقلاب اسلامی میان روشن‌فکران چپ و سکولار ملی با بخشی از روشن‌فکران مذهبی رخ نمود.

جدایی بینش‌ها و باورها بر اساس مذهبی و غیر مذهبی، درحالی‌که یک جریان ارزش‌های خود را از عقل سکولار و دیگری از ارزش‌های مذهبی و عقل می‌گیرد در عرصه منازعه فکری و تئوریک امری مقبول است، اما صف‌بندی در مقابل یکدیگر آن هم به نفع یک جریان قدرتمند که آزادی و عدالت و پیشرفت را باور ندارد، نادرست می‌نماید؛ چون در صورت پیروزی طیف قدرتمند غیر معتقد به آزادی و عدالت و پیشرفت جریان مذهبی و غیر مذهبی آسیب می‌بیند؛ اما در صورت پیروزی طبقه متوسط در همه ابعاد سیاسی - اقتصادی و ... همه طیف ما سود می‌برند. با این حال، بازرگان به این اصل معتقد نبوده است و در مقطعی از تاریخ بر اساس عقیده محض عمل کرده و منافع و موقعیت طبقه متوسط را لحاظ نکرده و این خطاهای تاکتیکی، به ضربه‌های راهبردی منجر شده است.

خطاهای بازرگان

۱. بازرگان و نهضت ۱۵ خرداد؛ نگاه مثبت بازرگان و نهضت آزادی به روحانیت، موجب فاصله گرفتن آنان از جبهه ملی شد و تعلق خاطری به نهضت ۱۵ خرداد پیدا کرد. وی در مقاله «انتظارات مردم از مراجع» در کتاب «مرجعیت و روحانیت» روحانیت را تشویق به، به روز و کارآمد شدن می‌کند و به نوعی وی هم‌پیمان روحانیت شده و در برابر جبهه چپ موضع می‌گیرد. هر چند این عمل خوبی است اما پیمانی یک‌طرفه بود. روحانیت به عنوان جریان قدرتمند و ریشه‌دار در انتخابات موقعیت و منافع خود که لزوم حفظ دین بود، هوشیارتر از روشن‌فکران عمل کرد. چنین اقدامی را طبقه متوسط اجتماعی در عمل انجام نداد.

بازتاب اندیشه ۷۱

۴۲

نقد بازرگان،
پدرروشن‌فکری
مذهبی ایران

۲. بازرگان و شریعتی و مطهری؛ الگوی بازرگان در جذب روحانیون خوش فکر، آیت الله طالقانی بود. در حالی که وی همچون یوسفی اشکوری فردی حوزوی نبودند. اما مرحوم مطهری حوزوی است و از منافع روحانیت دفاع می‌کند. لذا شایسته است هر گونه تعامل و همکاری با روحانیون خوش فکر و حوزوی از موضع هویت و جایگاه محکم و مطمئن آنان صورت گیرد. تمایل بازرگان به روحانیت در برابر مارکسیسم و بعد در برابر روشن فکران مذهبی چپ به ویژه شریعتی، او را به روحانیت بیشتر نزدیک کرد. به همین دلیل، نخست‌وزیری را پس از انقلاب پذیرفت.

۳. بازرگان، روحانیت و دولت موقت؛ بازرگان در دوران نخست‌وزیری به دلیل آزاداندیشی و دموکرات و میانه رو بودن مورد هجوم همه‌جانبه قرار گرفت، لذا استعفا داد. وی علت استعفای خود را اتحاد مذهبی همه مردم علیه خود می‌دانست. استعفای وی نشان داد که، از زمان امیرکبیر تا به امروز، حضور در حاکمیت بدون اسباب لازم از طرف جریانات طرف‌دار آزادی و عدالت و پیشرفت، سرنوشت مناسبی نیافته است. حمله به بازرگان به وسیله جریانات روشن‌فکری صورت می‌گرفت. در سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۰ جریانات روشن‌فکری بیش از همیشه احتیاج به هم‌نوایی داشت که بازرگان نتوانست عامل وحدت آنان شود.

۴. بازرگان و ضدیت با چپ؛ بازرگان نقدهای ثنوریک به مارکسیسم داشت، هر چند این نقدها قوی نبودند و جریان ملی‌مصدقی با حزب توده مرزبندی شدید داشت و بازرگان این مخالفت را با باورهای مذهبی خود تقویت کرد. نقدهای وی به مارکسیسم موجب شد که وی از تأثیرگذاری بر بخش وسیعی از روشن‌فکران مذهبی در دهه ۶۰ محروم شود؛ چرا که اندیشه‌های شریعتی، مجاهدین خلق، جنبش مسلمانان مبارز و... به دیدگاه چپ نزدیک بود. به دلیل نزدیکی وی به روحانیت و نقد او به مارکسیسم، در عمل هویت و باور مذهبی خود را نتوانست تبلیغ کند؛ چرا که نسبت رابطه هویت و عقیده و موقعیت و منافع طبقاتی حکم می‌کرد که وی به استحکام طبقه متوسط منتسب به خود بپردازد. هر چند خطاهای استراتژیک غیر مذهبی‌ها به مراتب از بازرگان بیشتر بود.

● اشاره

در این مقاله تنها به چند اشاره بسنده می‌شود:

۱. بسیاری از نقدهای وارد از سوی نویسندگان محترم به بازرگان صائب و بجاست. به

خصوص آنجایی که عامل شکست و عدم توفیق روشن‌فکران ایرانی، اعم از مذهبی و غیرمذهبی را فقدان خرد ناب ایرانی، مدزدگی، تقلیدوارگی از علوم جدید و فقدان نظریه‌پردازی و... می‌داند. به راستی بزرگترین آسیبی که روشن‌فکران جامعه ما را تهدید می‌کند، عدم استقلال و فقدان خرد ناب ملی و دینی است.

۲. نویسنده در جایی یکی از مشکلات بازرگان را عمل ایشان به عقیده خویش و عدم لحاظ منافع و موقعیت طبقه خویش قلمداد کرده است! به نظر می‌رسد این نقد نویسنده از این جهت صورت گرفته که، اساساً تحزب و وارد جرگه احزاب شدن در تفکر غرب، یعنی عمل به مقتضای آرمان‌های حزبی - هر چند این عمل خلاف مصلحت اجتماعی و مقتضای نیاز حزبی شده و موجب افت موقعیت اجتماعی فرد باشد. لذا در جایی که مرحوم بازرگان بر مقتضای اندیشه خویش عمل می‌کند و مصلحت حزبی را لحاظ نمی‌کند، باید از سوی هم‌فکران حزبی خویش مورد تاخت و تاز قرار گیرد!

۳. در جایی دیگر نویسنده خطاهایی را به بازرگان نسبت می‌دهد که به نظر می‌رسد، حکایت از طیب نفس و سلامت نفس ایشان دارد و به عنوان ناقط قوت ایشان محسوب می‌شود.

الف) نگاه مثبت بازرگان به روحانیت و فاصله گرفتن از جبهه ملی نه تنها نقطه ضعف و خطای بازرگان محسوب نمی‌شود که حکایت از نوعی استقلال رأی ایشان دارد و به همین دلیل ایشان، نخست‌وزیری را پس از انقلاب پذیرفت.

ب) الگوی بازرگان، طالقانی بود و تمایل او به مطهری. این مسئله نیز از خطاهای مرحوم بازرگان تلقی شده است! هر چند به نظر می‌رسد این سخن نویسنده محترم صائب است که مرحوم طالقانی همچون یوسفی اشکوری به دلیل وابستگی ایشان به احزاب - کم‌تر حوزوی محسوب می‌شوند و بازرگان می‌بایست در گرایش به روحانیت با افراد حوزوی ارتباط برقرار می‌کرد.

ج) از دیگر خطاهای بازرگان به نظر نویسنده، ضدیت او با چپ تلقی شده، همین امر موجب شده است که وی، حمایت بخش عمده‌ای از احزاب چپ همچون حزب توده یا روشن‌فکران متمایل به چپ - به تعبیر نویسنده - همچون شریعتی و یا روشن‌فکران سکولار همچون طبقه کیان و حتی روشن‌فکران لائیک... را از دست بدهد.

این سخن ممکن است از یک منظر که ما بازرگان را رهبر احزاب روشن‌فکر اعم از مذهبی یا غیرمذهبی بدانیم، سخن درستی باشد؛ که وی می‌بایست برای حمایت این طبقه، منافع فکری، اندیشه‌ای و طبقه‌ای آنان را لحاظ می‌کرد. در استحکام و تقویت آرمان‌های آنان می‌کوشید، اما از سوی دیگر، این امر حکایت از سلامت نفس و فکر ایشان دارد. آن‌گاه که مرحوم بازرگان روشن‌فکران بومی و ملی اعم از لائیک یا سکولار و غیرمذهبی و حتی روشن‌فکران مذهبی را دچار انحراف دید از آنان فاصله گرفت و به روحانیت ناب و مرحوم مطهری نزدیک شد و از جبهه ملی و دکتر شریعتی و... فاصله گرفت.